

## فهرست

مقدمه	یازده
۱. فناوریها و نابرابریهای حریفان	۱
قدرت و دقت	۲
رصد، اطلاع رسانی، هدایت	۴
مسافت	۶
خودکاره‌ها، شبیه‌سازی، ارتشهای حرفه‌ای	۸
هزینه‌ها	۱۲
نابرابریها	۱۴
۲. جهانی و محلی	۱۷
«جهانی - محلی»	۱۹
جامعه بین‌المللی	۲۳
سازمانهای بشردوستانه بین‌المللی	۲۵
جهانی - محلی شدن و ارتباطات	۲۸
حساسیت، ابراز احساسات و ابتذال	۳۲
۳. قتل عام، مهاجرت و جهانگردی	۳۵
نسل‌کشی و جمعیت‌های جابجا شده	۳۵

انتقال اجباری و مفهوم فضا.....	۴۰
جابجاییهای داوطلبانه و مهاجرت.....	۴۳
جهانگردی (توریسم) و خشونت.....	۵۰
۴. «سیستم»، «عصبیت»، هراس.....	
انسانهای اولیه عادی.....	۵۵
خشونت قابل رؤیت و خشونت غیرقابل رؤیت.....	۵۸
«سیستم».....	۶۱
پیچیدگی «سیستم».....	۶۱
جریان بازنماییها و زمان حال آدم خوار.....	۶۴
خود بازنمایی سیستم: جامعه انعکاسی.....	۶۶
هویت چهل تکه.....	۷۱
سیستم عصبی.....	۷۳
هراس.....	۷۵
۵. تکامل یافتن و کهنه گرایی.....	
مسائل انضمامی.....	۷۹
چارچوب مفهومی.....	۸۳
پایان یک پارادیم سیاسی.....	۸۵
تحولات جدید.....	۹۰
مقیاس جهانی.....	۹۱
اقتدارگراییها: پایان یا چالش؟.....	۹۵

فهرست / نه

۹۹	در جستجوی نوعی حقوق بدون اخلاق.....
۱۰۲	تکامل یافتن و کهنه‌گرایی.....
۱۰۵	سیستم و شرایط هویت.....
۱۰۷	آینده‌ای مبهم.....
۱۱۳	کتابشناسی.....
۱۱۵	مناظره (ترجمهٔ مریم مؤمنی).....



## مقدمه

موضوع این کتاب خشونت است، در شکل امروزش و در شکلی که احتمالاً طی سالهای آتی به خود خواهد گرفت. نگاه آن متوجه زمان حال است و گذشته را فقط تا آنجا در نظر می‌گیرد که تفاوت‌های آن را با زمان حال نشان دهد.

تعریفی که از خشونت در اینجا به کار رفته بسیار ساده است: خشونت به کار بردن نیرو است، چه این نیرو مشروع باشد چه نامشروع. در عوض، شکل‌های بسیار ظریف‌تر یا غیر مستقیم‌تری از اجبار، مثل تهدید کردن، متقاعد کردن، فریفتن و آموختن از راه تکرار، از چارچوب این تعریف خارج‌اند. کسی که تسلیم تهدید می‌شود، یا متقاعد می‌گردد، امکان استفاده از نیرو را به حریفش نمی‌دهد و همین نشانه تفاوت مهمی است، لاقلاً به این دلیل که ممکن است تهدید تنها یک بلوف باشد، یا ممکن است استفاده از نیرو منجر به شکست شود و همچنین به این دلیل که تسلیم شدن در برابر تهدید حداقل نیازمند تأمل است، در حالی که در مورد خشونت این طور نیست، چون در برابر آن یا برنده‌ایم یا بازنده. به همین ترتیب یک کلاهبردار مثل آن کس که با شکستن در و پنجره خانه دزدی می‌کند به اهدافش نمی‌رسد؛ بی‌شک او هم به قربانی‌اش ضرر می‌زند، اما اعمال خشونت نمی‌کند. با این همه، استفاده از این تعریف ساده نباید باعث شود فراموش کنیم که مسأله تعریف خشونت مسأله مهم و پیچیده‌ای است، اما ترجیح می‌دهم شما را به شرح و بسطی که در کتاب دیگری به آن اختصاص داده‌ام، ارجاع دهم (به کتابشناسی مراجعه شود).

در این کتاب، اول روشی تحلیلی پیش گرفته‌ام و سپس روشی ترکیبی.

در چهار فصل اول کتاب، چارچوب‌های اساسی تأمل در مورد مسأله خشونتِ امروزی را بررسی کرده‌ام. این طور به نظرم می‌رسد که باید این خشونت را، از نظر فناوری تجهیزات جنگی و کاربرد آنها که امروزه نابرابریهای زیادی را بین رقبا ایجاد می‌کند (فصل اول)، از زاویه جهانی شدن فعالیتها و ارتباطات که بیشتر حوادث را به معنی واقعی کلمه «جابجا»<sup>۱</sup> می‌کند (فصل دوم)، با احتساب روابط جدید بین جمعیتها و سرزمینها (فصل سوم) و بالاخره در چارچوب کارکرد عجیب جوامع مدرن و پسامدرن (در اینجا تمایزی بین این دو قائل نمی‌شوم، هر چند در شرایط دیگر، توجه به تفاوت آنها اجتناب‌ناپذیر است) در نظر گرفت (فصل چهارم).

سعی کرده‌ام نشان دهم که در هر کدام از این موارد، چه پدیده‌های جدیدی بر اِعمال خشونت، ادارک خشونت، ارزشی که به آن می‌دهیم، یا حساسیتی که در برابر آن از خود بروز می‌دهیم اثر می‌گذارد یا احتمالاً باعث می‌شود افراد و نهادها شکل‌های دیگری از کنش را بر آن ترجیح دهند.

پس از این چهار فصل که در آنها گرایشهای کلی تحلیل شده است، فصل آخر، این بار به صورت ترکیبی، هم به مسائل ملموس خواهد پرداخت هم به مسائل کلی‌تر. به اعتقاد من، تفکر نباید به حوادث و داده‌های واقعی قناعت کند، گرچه جوامع ما این کار را می‌کنند، چون از لحاظ عملی کارآمد است، اما اگر هم بخواهد خیلی زود به نظریه‌های بزرگ روی آورد، به جایی نخواهد رسید.

---

۱. délocaliser اصطلاحی اقتصادی است که در این کتاب نویسنده آن را در حوزه‌های دیگر نیز به کار می‌برد. منظور تغییر مکان یک اداره، یک کارخانه و غیره... است. به منظور پایین آوردن هزینه‌ها. - م.

خشونت تنها یک پدیده در میان پدیده‌های دیگر جوامع ما نیست، با این حال قانون حاکم بر آن نیز شمرده نمی‌شود. پیش از این خشونت یکی از نیروهای محرک سازماندهی سیاسی بوده است و هر چند هنوز هم همچون تهدیدی در میان ما حضور دارد اما دیگر چنین نقشی را ایفا نمی‌کند.

تزی این کتاب خوش بینانه و در عین حال بدبینانه است: از طرفی به تشخیص مجموعه عواملی می‌پردازد که خشونت را، در این دنیایی که به قول نوربرت الیاس<sup>۱</sup> دارد متمدن می‌شود، به وسیله کنش ابتدایی و بدوی تبدیل می‌کند. در عین حال، خود این فرایند متمدن شدن که از توسعه فنی مداوم، از ریشه اقتصادی و از گسترش مبادلات (اگر بخواهیم اصطلاح قرن هجدهم را به کار ببریم باید بگوییم «به برکت تجارت») جدا نیست، سرچشمه نوعی کارکرد اجتماعی است که «سیستم» نام دارد (فصل ۴) و زندگی افراد را مشکل می‌کند، عاداتهای آنها و ریشه‌هایشان را دگرگون می‌سازد، و بعضی از آنها را که توانایی منطبق شدن و منطبق ماندن با تغییرات «سیستم»، یا تحمل آنچه را «عصبیت سیستم»<sup>۲</sup> خوانده‌ام ندارند، از دور خارج می‌کند.

این افراد نه فقط از لحاظ اقتصادی، بلکه از هر لحاظ مطرود هستند (باری از خود می‌پرسیم که آیا نباید دوباره اصطلاح از خود بیگانگی را بر مسند افتخار بنشانیم؟) از این نظر، یکی از اصلی‌ترین مسائل زمان حال و آینده ظرفیت نهادهای تعلیم و تربیتی است که تعداد افراد مطرود یا از خود بیگانه را به حداقل ممکن کاهش دهد، چون این افراد خیلی زود از پیچیدگی سیستم جا می‌مانند. یکی دیگر از این مسائل، مسأله احترام به حقوق دموکراتیک همه انسانهاست،

---

۱. Norbert Elias (۱۸۹۷-۱۹۹۰) جامعه‌شناس آلمانی. - م.

2. nervosité du système

منجمله احترام به حقوق کسانی که با سیستم خوب تطبیق نیافته‌اند. قدرت دموکراسی و حقوق در این است که اصل تساوی حقوق، خصوصاً تساوی حقوق سیاسی همه انسانها را، بدون توجه به میزان هوش، توانایی جسمی یا شایستگی آنها، قبول کند. گاهی اوقات دموکراسی مانع کارکرد مؤثر «سیستم» است اما در عین حال همان چیزی است که مانع از تبدیل شدن این کارکرد به کابوس می‌شود. در نتیجه، ضرورت دارد همین نارساییهای ظاهری دموکراسی (مثل استبداد افکار عمومی و جرثومه‌های مردم فریبی، تلون آرای عمومی، تأخیر ناشی از مذاکرات یا ناشی از احترام به راههای قانونی، تبدیل سیاست به نمایش و چانه زنیهای بی‌پایان) به جای خود محفوظ بماند. واضح‌تر بگوییم، این نارساییها جزء لاینفک عقلانیت کارکرد هستند. این عقلانیت در صورتی بیشتر می‌شود که ناکامل یا «کمابیش خوب» باشد (در اینجا به عقیده‌ای استناد می‌کنم که وینیکات<sup>۱</sup> در مورد رفتار مادرانه اظهار داشته است. وی معتقد است برخی از رفتارها وقتی «کمابیش خوب» باشند بهترند). این عقاید را در کتاب دیگری شرح خواهم داد.

چون دغدغه ایجاز کتاب را داشتم به کتابهای زیادی ارجاع ندادم، اما وامدار متفکران گوناگونی مثل انتسنزبرگر<sup>۲</sup>، گیدنز<sup>۳</sup>، گلنر<sup>۴</sup>، لومان<sup>۵</sup>، الستر<sup>۶</sup>،

---

۱. Donald Woods Winnicott (۱۸۹۶-۱۹۷۱) پزشک کودکان و روانکاو انگلیسی، که به بررسی تحول روحی کودک از زمان تولد پرداخت. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به فرهنگ آثار، جلد اول، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، مدخل «بازی و واقعیت»، صفحه ۶۶۹. م.  
۲. Hans Magnus Enzensberger (۱۹۲۹-...) شاعر و مقاله‌نویس آلمانی. م.  
۳. Anthony Giddens (۱۹۲۸-...) جامعه‌شناس انگلیسی، پیرو دورکم. م.  
۴. Ernest Gellner (۱۹۲۵-...) مردم‌شناس انگلیسی. م.  
۵. N. Luhmann، از متفکران آلمانی قرن بیستم. م.  
۶. Jon Elster از متفکران امریکایی قرن بیستم. م.

فهرست / پانزده

هیرشمان<sup>۱</sup> و الیاس هستم که به تفکر سیاسی امکان دادند تا از دنیای تخیلی و اضطراب آور «کمال» خارج شود؛ به این امر اذعان دارم، اما مسئولیت عقایدی را که اینجا آورده‌ام شخصاً به عهده می‌گیرم.

---

۱. Albert Hirshmann (۱۹۱۵-...) اقتصاددان فرانسوی. - م.